

تحلیل سیاسی هفته (۸۰)
سفر اوباما به آسیای شرقی: اهداف و چالش‌ها

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

دفتر: مطالعات سیاسی

شماره مسلسل: ۲۶۰۱۳۶۳۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۲/۱۴

مقدمه

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، سفر دوره‌ای خود به چهار کشور آسیای ژاپن، کره جنوبی، مالزی و فیلیپین را از ۲۲ آوریل به مدت هشت روز آغاز کرد. اهداف این سفر را می‌توان در تقویت ائتلاف آمریکا با ژاپن، نزدیک کردن روابط ژاپن و کره جنوبی، ترغیب فیلیپین برای همسویی با آمریکا و دوری جستن از چین، موضوع شبه جزیره کره و در نهایت مهار چین جستجو کرد. البته اهداف آمریکا از این سفر الزاماتی را می‌طلبد که وجود عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، پیشبرد آنها را با چالش و محدودیت مواجه می‌سازد.

۱. اهداف سفر آسیای اوباما

۱-۱. اهداف کوتاه‌مدت

- **جبران غیبت آمریکا در نشست‌های منطقه‌ای:** سفر اوباما به شرق آسیا در حالی انجام می‌شود که بیش از یک سال است که کاخ سفید در مسائل خاورمیانه و شرق اروپا غوطه‌ور بوده و مذاکرات درباره تجارت آزاد با شرکت کشورهای منطقه آسیا - اقیانوسیه با معضلاتی مواجه شده است. اوباما با توجه به تعطیلی دولت آمریکا به مدت شانزده روز به سبب بحران بودجه دو فرصت طلایی را برای شرکت در اجلاس سران آسیا از دست داد و همین امر تردید هم‌پیمانان این کشور در آسیا را درباره پایبندی کاخ سفید به تقویت حضورش در منطقه آسیا - اقیانوسیه برانگیخته است. بر اساس این، سفر اوباما عملاً با هدف جبران عدم حضور در نشست‌های منطقه‌ای ماه نوامبر، جبران سفر دوره‌ای لغو شده در سال گذشته و برطرف کردن تردید هم‌پیمانان این کشور در خصوص تقویت راهبرد بازگشت کاخ سفید به منطقه آسیا - اقیانوسیه صورت می‌گیرد.

- **منحرف‌سازی افکار عمومی از سیاست خارجی منفعلانه آمریکا:** برآیند سیاست خارجی آمریکا طی چند سال گذشته عدم تأمین مطلوبیت‌های مورد نظر در حوزه‌هایی مانند خاورمیانه بوده است. به عبارت دیگر، اظهارات سرسختانه سیاستمداران واشنگتن در برابر موضوعات و بحران‌های منطقه‌ای مانند عراق، افغانستان و به‌ویژه سوریه، امکان عملیاتی شدن نیافت. تغییر مواضع آمریکا در بحران سوریه و سیاست پرتناقض آن در برابر ایران همگی دلالت بر ناپایداری سیاست خارجی آمریکا دارد. از این رو، واشنگتن که به دنبال جبران ضعف و ارائه تصویری فعال و چندمنطقه‌ای از سیاست خارجی خود در افکار عمومی است، شرق آسیا را به‌عنوان کانون تحرکات دیپلماتیک برگزیده است.

- **تقویت ائتلاف با متحدان سنتی منطقه:** نظام ائتلاف و هم‌پیمانی آمریکا در منطقه آسیا - اقیانوسیه در واقع رکن احیای موازنه در این منطقه است و بر این اساس، از جمله اهداف کوتاه‌مدت سفر اوباما آن است که به هم‌پیمانان منطقه‌ای واشنگتن اطمینان خاطر دهد این کشور همچنان خود را متعهد به حفظ نظام ائتلاف منطقه‌ای می‌داند. در توضیح مطلب باید افزود که این

هدف کوتاه‌مدت معطوف به هدف بلندمدت و راهبردی آمریکا در راستای تغییر موازنه قوا در منطقه با محوریت مهار چین است. در میان مؤتلفین آمریکا در آسیا-اقیانوسیه، ژاپن و سپس کره جنوبی، هم‌به‌دلیل وزن اقتصادی، هم موقعیت استراتژیک به عنوان کانون پایگاه‌های نظامی آمریکا و هم با توجه به اختلافات تاریخی با چین از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. رهبران این کشورها بارها از ضعف و ناتوانی آمریکا در عمل به تعهدات حمایتی و حفاظتی خود در منطقه آسیا - اقیانوسیه اظهار نارضایتی و نگرانی کرده‌اند. بنابراین، سفر اوباما به نوعی تلاش برای اطمینان‌سازی در این راستا به‌ویژه در میان متحدین و مؤتلفین سنتی منطقه‌ای خود ارزیابی می‌شود.

- صورت‌بندی روابط دو جانبه منطقه‌ای: صورت‌بندی روابط دو جانبه در قالب تقویت روابط فیما بین کشورهای منطقه با یکدیگر و گسترش مناسبات هر یک از آنها با آمریکا، از دیگر اهداف سفر اوباما محسوب می‌شود. میانجیگری واشنگتن بین ژاپن و کره جنوبی، پایان دادن به تنش‌های مرزی دو کشور و تقویت روابط بین سنئول و توکیو با هدف تشکیل ائتلافی با حضور آمریکا صورت می‌گیرد که می‌تواند باعث ثبات در منطقه شمال شرق آسیا شود و با هرگونه تهدیدی در شبه جزیره کره مقابله کند. اهداف دیگر اوباما در این راستا، یکی احتمال انعقاد موافقتنامه دفاعی با فیلیپین است که امکان مداخله گسترده آمریکا را در امور دریای چین جنوبی و شمال شرق آسیا فراهم می‌آورد و دیگری دستیابی به توافقی با ژاپن بر سر توافقنامه تجارت آزاد از طریق ائتلاف آسیا - اقیانوسیه است که در برابر همکاری‌های گسترده اقتصادی چین قرار می‌گیرد.

۱-۲. اهداف بلندمدت

- متوازن‌سازی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا: ترجمان راهبردی سیاست هژمونیک‌گرای آمریکا در نظام بین‌الملل، حضور و مداخله در امور مناطق مختلف جهان است. از این منظر، سیاست سال‌های اخیر آمریکا ناقض این راهبرد کلان می‌باشد، زیرا عمده توجه مقامات کاخ سفید معطوف به خاورمیانه و اخیراً اروپای شرقی بوده است. از این رو، سفر اوباما بیانگر نوعی بازنگری در جهت احیای منطقه آسیا - اقیانوسیه در تفکر استراتژیک کاخ سفید تلقی می‌گردد تا از رهگذر آن توازن از دست رفته در سیاست خارجی آمریکا اعاده شود.

- محدودسازی استراتژیک کره شمالی: کره شمالی به‌عنوان بازیگر هسته‌ای معارض در منطقه آسیای شمال شرقی به نوعی صف‌بندی راهبردی را در منطقه شکل داده که آمریکا را ناگزیر از اتخاذ سیاست محدودسازی استراتژیک می‌سازد. به این معنا که توان بازدارندگی هسته‌ای کره شمالی به انضمام قرابت جغرافیایی آن با آمریکا در بستر ژئوپلیتیک هسته‌ای شرق آسیا، پیونگیانگ را به تقابل با واشنگتن وامی‌دارد. بر این اساس، حضور منطقه‌ای آمریکا با هدف تقویت مواضع متحدین خود به‌ویژه کره جنوبی صورت می‌گیرد تا در صورت ازسرگیری گفتگوهای شش‌جانبه، توان محدودسازی در برابر پیونگیانگ ارتقا یابد. در توضیح مطلب باید افزود که در آستانه سفر اوباما مقامات پیونگیانگ از احتمال انجام آزمایش هسته‌ای جدید سخن گفتند.

- موازنه‌سازی در برابر چین: چین کشوری با ظرفیت‌های بالای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک از قدرت رو به رشدی برخوردار است. آمریکا در ارزیابی خود از جایگاه چین با الزامات و ضرورت‌هایی در دو سطح مواجه است. از یک‌سو، در سطح منطقه‌ای کشورها به قدرت‌یابی چین با سوءظن می‌نگرند و تعدادی از آنها به دلیل اتحاد با آمریکا انتظار نقش‌آفرینی از جانب این کشور را دارند. از سوی دیگر، افزایش قدرت چین که آن را در قامت یک قدرت هژمون منطقه‌ای مطرح می‌سازد، با راهبرد کلان آمریکا در تعارض است، زیرا هژمون جهانی تاب تحمل هژمون منطقه‌ای را ندارد. بنابراین، براساس هر چارچوب

تحلیلی که چین را تهدید و یا رقیب چالش‌انگیز برای آمریکا تلقی کند، الگوی رفتاری آمریکا در قبال پکن مستلزم موازنه‌سازی است که سفر اوباما گامی در این جهت پنداشته می‌شود. دولت آمریکا برای نیل به این هدف از ظرفیت‌های موجود منطقه به‌ویژه از اختلاف‌های مرزی و آبی چین با کشورهای همسایه بهره می‌برد. روابط چین با کشورهای شرق آسیا مناقشه برانگیز است و آمریکا مترصد آن است که از این وضعیت به‌عنوان فرصتی مناسب برای مهار پکن استفاده کند.

۲. چالش‌های سفر اوباما به آسیای شرقی

۲-۱. واکنش عمومی به حضور نظامی دیرینه آمریکا در منطقه

بعد از جنگ جهانی دوم و صورتبندی ساختاری نظام بین‌الملل در فضای جنگ سرد، آسیا - اقیانوسیه به یکی از کانون‌های رقابت بین دو ابرقدرت تبدیل شد. در همین راستا، آمریکا به استقرار نیروها و پایگاه‌های نظامی در این منطقه پرداخت تا در چارچوب الگوی رقابت دو قطبی، موازنه بین‌المللی در سطح مناطق نیز بازتاب یابد. با گذشت زمان و دور شدن از فضای امنیتی دوران جنگ سرد، وجاهت حضور نظامی آمریکا نیز در معرض سوالات و تردیدهای بیشتری قرار گرفت. بنابراین، در حالی که آمریکا بخش عمده‌ای از رویکرد و رویه خود در آسیای شرقی را استراتژیک و نظامی تعریف کرده، حضور نظامی آن با مخالفت آشکار افکار عمومی منطقه مواجه است. به بیان دیگر، تمایل غالب موجود در جوامع منطقه درخصوص پایان دادن وابستگی به آمریکا و به‌ویژه به خاتمه حضور نظامی این کشور از مهمترین چالش‌های سیاست هژمونیک‌گرایی آمریکاست که به‌نظر می‌رسد از قدرت اقناع‌کنندگی کافی در این زمینه برخوردار نیست.

۲-۲. بی‌اعتمادی متحدان سنتی به توان حمایتی و حفاظتی آمریکا

آمریکا از دوران جنگ سرد متحدان سنتی نظیر ژاپن، کره جنوبی و فیلیپین در شرق آسیا دارد. با پایان یافتن نظام دو قطبی و تغییر الزامات ساختاری نظام بین‌الملل و به‌ویژه پس از تحولات ۱۱ سپتامبر، کانون سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در خاورمیانه تعریف شد. با عطف توجه آمریکا به این منطقه، متحدان واشنگتن در شرق آسیا دچار بی‌اعتمادی به پایبندی آمریکا به تعهدات حمایتی و حفاظتی آن شده‌اند. بر اساس این، چالش مهم آمریکا در پیش گرفتن رویه اعتمادسازی است که پشتوانه‌های سابق را از دست داده است.

۲-۳. کاهش اعتبار سیاست خارجی آمریکا

سیاست آمریکا در خاورمیانه و سپس اروپای شرقی به نتیجه مطلوب متصور منتهی نشد. ادامه بحران‌های امنیتی در افغانستان و عراق و به‌ویژه ادامه بحران و جنگ داخلی در سوریه همگی حکایت از ناتوانی آمریکا در مدیریت امنیت منطقه خاورمیانه دارند. همچنین بحران اوکراین و افزایش تنش با روسیه و عقب‌نشینی آمریکا از مواضع اعلامی خود نشان از کاهش اعتبار سیاست خارجی این کشور دارد. در چنین شرایطی، متحدان آسیایی واشنگتن به ناپایداری آمریکا در مقام اجرای تعهدات خود اذعان دارند.

۲-۴. موقعیت هژمونیک چین در منطقه

چین کشوری است با سابقه طولانی در حوزه اعمال قدرت منطقه‌ای که امروزه نیز از ظرفیت‌ها و ابزارهای کافی در این زمینه برخوردار است. بسیاری از تحلیلگران، چین را نه یک بازیگر که یک قدرت هژمون منطقه‌ای در شرق آسیا می‌دانند. چنین ظرفیتی با ادعاهای هژمونیک آمریکا در سطح بین‌المللی تعارض می‌یابد. بنابراین، کاخ سفید در اجرای سیاست‌های خود در

شرق آسیا ناگزیر از ملحوظ داشتن ملاحظات چین است، در عین حال که هدف مهار آن را از طریق تغییر موازنه قوای منطقه‌ای نیز دنبال می‌کند. با توجه به جایگاه و اهمیت چین است که روابط آن با واشنگتن طیفی از رقابت‌گرایی استراتژیک تا مشارکت‌گرایی اقتصادی را دربر می‌گیرد. از یک‌سو، در بُعد استراتژیک، با هزینه‌های نظامی فزاینده چین (افزایش ۱۲ درصدی در سال جاری میلادی) در برابر کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا، توازن قوا در این منطقه در حال تغییر است. از سوی دیگر، در بُعد اقتصادی، قدرت چین، این کشور را به یکی از بزرگترین شرکای تجاری اغلب کشورهای جهان تبدیل ساخته است که این امر هشدار برای واشنگتن محسوب می‌شود. همچنین در حالی که روابط روسیه و آمریکا رو به وخامت نهاده، پکن و مسکو بر گسترش روابط تأکید دارند.

۲-۵. وابستگی آمریکا به نقش‌آفرینی چین در شبه جزیره کره

از جمله چالش‌های امنیتی و استراتژیک آمریکا در منطقه شرق آسیا تنظیم الگوی رفتاری محدودکننده و بازدارنده در برابر پیونگیانگ است. بر اساس میراث به جای مانده از فرایند تعاملی جنگ سرد که نظام منطقه‌ای شرق آسیا از الگوی دوقطبی تبعیت می‌کرد، امروزه نیز اتخاذ هرگونه سیاستی در قبال کره شمالی منوط به نقش‌آفرینی بازیگرانی است که به شکل سنتی متحد پیونگیانگ محسوب می‌شوند. در این میان چین همواره بازیگری محوری و در بحران شبه جزیره کره ایفاگر نوعی نقش میانجی بوده است. ترسیم هرگونه تصویر از آینده این بحران بدون در نظر داشتن ژئوپلیتیک هسته‌ای آسیای شمال شرقی که چین تعیین‌کننده معادله قدرت در آن می‌باشد، تصویری نادرست خواهد بود. بر اساس این، آمریکا در مدیریت بحران شبه جزیره کره به شدت به نقش‌آفرینی پکن وابسته است و این موضوع از قدرت مانور آن در منطقه آسیا-اقیانوسیه و در قبال چین می‌کاهد.

نتیجه‌گیری

اوباما در این سفر به دنبال جبران کاستی‌ها و ناراستی‌های سیاست خارجی آمریکاست. بخشی از این برنامه از طریق احیا و تقویت نظام ائتلاف سنتی که محصول جنگ سرد بوده، دنبال می‌شود. در واقع، هدف کاخ سفید مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای قرن جدید از طریق نظام ائتلافی و هم‌پیمانی قرن گذشته در قالب صف‌آرایی متحدان واشنگتن در برابر چین و کره شمالی است. به همین دلیل سفر اوباما به شرق آسیا با توجه به مشکلاتی که واشنگتن با آن روبرو است، بدون هیچ دستاورد ملموسی پایان خواهد یافت. مهمترین هدف و دستاوردی که کاخ سفید از این سفر انتظار دارد، زمینه‌سازی مهار چین و موازنه‌سازی در برابر آن است. چین به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای ترسیم‌گر چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، استراتژیک و اقتصادی برای آمریکاست و از این رو است که مهار آن ضرورت می‌یابد. الگوی رفتاری آمریکا بیانگر اتخاذ نوعی راهبرد دو وجهی در قبال پکن می‌باشد؛ از یک‌سو، محدودسازی چین از طریق موازنه‌سازی و از سوی دیگر، شریک ساختن چین در معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای و تبدیل آن به یک بازیگر مسئول. در این شرایط دوگانگی و با توجه به پراکندگی حوزه‌های تمرکز سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و اروپای شرقی، نمی‌توان نظاره‌گر تحقق اهداف متصوره آمریکا از سفر آسیایی اوباما، به‌ویژه اهداف بلندمدت آن بود.

